

دو جمهوری خواهی ناسازگار

Rerum concordia discors

چیزهای سازگار ناسازگارند

هوراسیوس (شاعر رومی، ۶۵ قبل از میلاد)

جمهوری خواهان ایران، نه در گذشته و نه امروز، متحد و متفق نبوده اند. همواره در گروه ها و گرایش های مختلف سیاسی و نظری تقسیم و تجزیه شده اند. این تقسیم و تجزیه اما ویژگی ایرانیان نبوده است بلکه نزد همه ملت های تاریخ مدرن وجود داشته و دارد.

امروزه، جمهوری خواهی Republicanisme، بیش از پیش در همه جا، از جمله نزد جمهوری خواهان ایران، با بحران هویتی خود رو به رو شده است. در زمینه های اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و سازمان دهی در برابر پرسش هایی اساسی و بغرنج قرار گرفته است. به گونه ای که نمی تواند نسبت به آنها بی تفاوت یا بی طرف باقی بماند. این جمهوری خواهی اما، در چالش با مسایل رو به روی خود، یا رادیکال است یا محافظه کار. رادیکال است به این معنا که خواهان تغییر ساختاری نظم موجود است. از این رو اپوزیسیونی و ضدسیستمی است. محافظه کار است با این معنا که مدیریت رفرمیستی نظم موجود را بر عهده می گیرد. از این رو در نهایت پوزیسیونی و سیستمی است. امروزه، شرایط پر تضاد ملی و جهانی به گونه ای اند که بین دو بدیل رادیکال و محافظه کاری راه سومی برای انسان ها باقی نمی ماند.

بر زمینه ی دوگانگی فوق، جمهوری خواهان ایران امروز در برابر پرسش هایی چون کدام جمهوری؟ کدام دموکراسی؟ کدام جدایی دولت و دین در ایران فردا و کدام راه گذر از جمهوری اسلامی در ایران امروز قرار دارند. از میان آنها اما، دو چالش اصلی همانا یکی، مساله ی براندازی جمهوری اسلامی از طریق جنبش های اجتماعی و انقلاب مردم به سوی جمهوری آزادی و دموکراتیک است و دیگری، در پیوندی فشرده با اولی، مبارزه برای جدایی دولت و دین در ایران. در این میدان، جمهوری خواهان ایران به دو دسته ی ناسازگار، رادیکال و اصلاح طلب، با دو فلسفه ی ناسازگار، گسست از سیستم یا رفرم در سیستم، تقسیم می شوند.

در این میان، یکی از روندهای جمهوری خواهی در اپوزیسیون ایران را جنبش جمهوری خواهان دموکرات و لائیک ایران تشکیل می دهد. این روند، نزدیک به هشت سال پیش در خارج از کشور، بر پایه ی نفی جمهوری اسلامی و سلطنت و مخالفت با اصلاح طلبی در چهارچوب رژیم، پایه گذاری می شود. این حرکت جنبشی برای فرارویی جمهوری، دموکراسی و جدایی دولت و دین در ایران، اکنون، با گذر از فراز و نشیب هایی، در آستانه ی پنجمین گردهم آیی سراسری خود قرار دارد. این جریان، به باور من، می تواند به سهم خود، با پایداری بر اصول و ارزش های بنیادین اش و در بازبینی و ارتقای آنها، همواره چون تا کنون، مروج و مبلغ یک جمهوری خواهی رادیکال در اپوزیسیون پلورالیست ایران باشد.

اما رادیکالیسم جمهوری خواهی به معنای انزواطلبی، فرقه گرایی یا مخالفت با تلاش در جهت همکاری و همکوشی جمهوری خواهان ایران نیست. امروزه، اگر چه به لحاظ تاریخی شرایط عینی و ذهنی شکل گیری همگرایی ها و اتحاد های بزرگ و فراگیر گذشته وجود ندارند و چه بسا نیز هرگز به وجود نخواهند آمد، اما در مقابل، امکان همکاری های گسترده بر سر مسایل مشخص مبارزاتی چون دفاع از آزادی و حقوق بشر در ایران فراهم می باشد. در این مسیر، هر گامی هر چند کوچک اما عملی به پیش مفیدتر از صدها برنامه ی بزرگ اما غیر عملی برای ایجاد اتحاد های ناممکن و موهوم است.

۱- بحران هویتی جمهوری خواهی امروز

جمهوری خواهی در نظریه و عمل از سیکانس های مختلف تاریخی گذر کرده است. ریشه ی آن را البته باید نزد یونانیان باستان در ایده ی Politeia یافت. در آن فلسفه ی سیاسی جُست که شهر-مداری را ابداع می کند و «سیاست» را از امر «خدایان»، «یک»، «فیلسوف-شاه» یا «نخبگان» به امر مردم Demos در می آورد (۱). اما جمهوری خواهی معنای بنیادین خود را پنج سده ی بعد در روم، نزد سیزرون، چون «امر عمومی» Res publica کسب می کند (۲). از آن پس این مقوله در اندیشه و فلسفه ی سیاسی راه خود را تا به امروز با گذر از تعریف کانتی از جمهوری چون «شکل رژیم» forma regiminis بر پایه ی قانون اساسی (۳) سیر می کند. با این همه در انقلاب فرانسه است که *روبولیکانیسم* به واقع در نظریه و عمل در برابر *مونارشینیسم* (پادشاهی) شکل می گیرد. این جمهوری خواهی اما از همان روز تولد یکپارچه نبوده است بلکه به دسته های مختلف و متضاد در نفی نظام سلطنتی تقسیم و تجزیه می شود.

جمهوری خواهی دوران کنونی اما با بحرانی هویتی رو به رو شده است. در زمانی که «جمهوری» به شکل اصلی و غالب نظام های جهان درآمده است، در شرایطی که از شرق آسیا تا غرب آمریکا و از شمال اروپا تا جنوب آفریقا، کمتر رژیمی خود را امروزه جمهوری و جمهوری خواه نمی نامد، جمهوری خواهی در وضعیتی قرار گرفته است که ایده های بنیادینش چون حکومت قانونمدار بر پایه ی قانون اساسی، پارلمان منتخب، جدایی سه قوای مجریه، مقننه و قضایی و انتخاب رئیس جمهور... به تنهایی دیگر پاسخگوی مسایل سیاسی و اجتماعی میرم کنونی نمی باشند. جمهوری خواهی در سده ی بیستم در برابر جمهوری های توتالیتزر، فاشیستی، اقتدارگرا و دینی قرار می گیرد و هر بار ملزم به مرزبندی خود با آنها می شود. هر بار باید نشان دهد که جمهوری و جمهوری خواهی حقیقی در نظریه و عمل با آن جمهوری ها و جمهوری خواهی های بدلی، استبدادی، ضد مردمی یا محافظه کار تضاد اساسی و ماهوی دارد. افزون بر این، امروزه جمهوری خواهی در برابر چالش هایی جدید چون بی عدالتی اجتماعی، نابرابری، سلطه ملی و جهانی قدرت های مالی و سرمایه داری... قرار گرفته است. به گونه ای که نمی تواند نسبت به این پدیدارها بی تفاوت یا بی موضع باقی بماند.

در چنین وضعیتی، جمهوری خواهی امروزی می بایست هویت خود را بازبینی کند. محدودیت های مضمونی و محتوایی خود را بررسی کند. دست به ساختارشکنی خود در تئوری و عمل زند. کاستی های خود را زیر پرسش برد. خود را باز تعریف کند. میانی خود را ژرفا بخشد. در یک کلام دست به نوسازی و نواندیشی خود زند. امروزه، در برابر خواست های اساسی برابری خواهانه و رهایی خواهانه ی مردمان از زیر سلطه های مختلف اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی، جمهوری خواهی حقیقی نمی تواند در چهارچوب میانی دوست ساله ی خود باقی بماند و آنها را با نیازهای زمانه متحول و منقلب نسازد.

این جمهوری خواهی، در بازبینی، بازسازی و نوسازی خویش، به **امر اجتماعی** در دستگاه نظری و عملی خود اهمیت و جایگاهی ویژه می دهد. در گستره ی ملی و جهانی، از تغییر سیستم موجود، نه تنها در امور سیاسی و حقوقی بلکه همچنین در عرصه ی اقتصادی و اجتماعی جانبداری می کند. در چنین نگاهی، جمهوری یا «جمهوری اجتماعی» است و یا نیست و در این صورت جمهوری به معنای واقعی کلمه نیست.

اگر Res publica یا «امر عمومی» معنای حقیقی جمهوری است، پس جمهوری خواهی نمی تواند طرفدار نظام اقتصادی ملی- جهانی حاکم کنونی باشد که در جهت سود و سلطه ی اقلیتی کوچک و خسران و نابودی اکثریتی کلان عمل می کند.

اگر Res publica یا «امر عمومی» معنای حقیقی جمهوری است، پس جمهوری خواهی نمی تواند طرفدار بی عدالتی و نابرابری باشد. نمی تواند طرفدار تبعیضات گوناگون سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، جنسیتی، ملیتی و غیره باشد. نمی تواند طرفدار دولت گرایی Etatisme به معنای سلطه ی دستگاهی جدا و مافوق جامعه بر جامعه و انسانها باشد.

اگر Res publica یا «امر عمومی» معنای حقیقی جمهوری است، پس جمهوری خواهی نمی تواند «سیاست» را چیزی غیر از دخالت و مشارکت مستقیم مردم در اداره ی امور خود از طریق سازماندهی جمعیشان یا خود-سازماندهی بدانند.

۲- جمهوری خواهان ایران و چالش های جدا کننده

در ایران، جنبش جمهوری خواهی به این نام در حقیقت با انقلاب ۵۸ و انقراض نظام پادشاهی آغاز می شود. البته پاره ای از میانی جمهوری خواهی چون حکومت قانون، قانون اساسی، مجلس قانون گذار و تا اندازه ای اصل تفکیک قوا در انقلاب مشروطه و قانون اساسی آن مطرح می شوند. ایده Res publica را بلکه بتوان به معنایی در اصل بیست و ششم متمم قانون اساسی مشروطه پیدا کرد: «قوای مملکت ناشی از ملت است». اما این انقلاب، در نفی سلطنت مطلقه، در اساس سلطنتی مشروطه می خواست و نه جمهوری. تلفیق دولت و دین می خواست و نه جدایی آن دو را. پس از آن نیز، در سکنس های مختلف تاریخی، جمهوری خواهی در نظریه و عمل هیچ گاه تبدیل به جنبشی فکری، سیاسی و اجتماعی در ایران نمی شود. دین گرایان در اکثریتی بزرگ همواره طرفدار سلطنت مشروطه یا حکومت دینی بودند. ملی گرایان شعار «شاه باید سلطنت کند و نه حکومت» را سر می دادند و حزب وابسته ی توده مخالفی با نظام سلطنتی به شرط تبعیت از ارباب شمالی اش نداشت. در این میان، از اواخر دهه ی ۴۰ و در دهه ی ۵۰، در جنبش دانشجویی خارج از کشور (کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان) و در میان چپ های مارکسیست مستقل داخل و خارج، سرنگونی رژیم شاه به معنای نفی نظام پادشاهی تبدیل به شعار اصلی می شود. با این همه حتا در این دوره نیز، جنبشی مستقل به نام جمهوری خواهی شکل نمی گیرد. شناخت کسری جمهوری خواهی در جنبش سیاسی ایران در فاصله ی بین دو انقلاب، با این که از اهمیت آموزنده ای برای مبارزات کنونی و آینده برخوردار است اما خارج از موضوع اصلی این نوشتار می باشد.

در فردای انقلاب ۵۸، با استقرار استبداد جدید و در مبارزه با ننگی که خود را «جمهوری» با پسوند دینی می خواند، حرکت های جمهوری خواهی به این نام در اپوزیسیون ایران شکل می گیرند. با گذشت سی و سه سال از عمر رژیم اسلامی، این جمهوری خواهی امروز در برابر چالش هایی گوناگون و بزرگ که هم جنبه ی سیاسی- راه کاری دارند و هم نظری- فلسفی قرار گرفته است. بخشی از آن ها را در بالا مورد توجه قرار دادیم. از آن جمله است پرسش کدام جمهوری و جمهوری خواهی برای ایران فردا. آن جمهوری خواهی که «جمهوری اجتماعی» می خواهد یعنی امر اجتماعی و نه تنها سیاسی و حقوقی را مورد توجه قرار می دهد و برای تغییرات ساختاری سیاسی- اجتماعی مبارزه می کند؟ و یا آن جمهوری خواهی که اکنون در سراسر گیتی حکم فرماست، که مدیریت (بهتر؟) سیستم موجود ملی- جهانی را بر عهده می گیرد و در نهایت رسالتی برای خود جز ادامه ی «همان- در- شکلی- دیگر» قایل نیست؟

افزون بر این ها، جمهوری خواهان ایران در برابر دو چالش بزرگ دیگر قرار دارند. یکی، گذر از جمهوری اسلامی، چگونگی و راه کار آن و دیگری، جدایی دولت و دین و مضمون آن در شرایط ایران است. در این دو میدان تفکیک ناپذیر، جمهوری خواهان ایرانی به دو دسته ی اصلی تقسیم می شوند. بخشی بزرگ و در اکثریت خواهان اصلاحات در جمهوری اسلامی یعنی در نهایت پاسدار سیستم و قانون اساسی آن و در نتیجه پیرو گونه ای حفظ دین سالاری است. بخشی دیگر که در اقلیت است، خواهان براندازی نظام در تمامیت اش از طریق جنبش های اجتماعی در داخل و بنابراین تاسیس نظامی دیگر بر مبنای یک قانون اساسی دیگر یعنی قانون اساسی جمهوریت و به یں وسیله پایان دادن به دین سالاری در هر شکل و مضمون آن است.

اما ویژگی های تمیز دهنده و شاخص های اصلی جمهوری خواهی رادیکال ایرانی، در خطوط کلی و محوری، امروزه چه می توانند باشند؟

جمهوری خواهی رادیکال خواهان دگرگونی های ساختاری در جامعه ایران است. به این معنا که تنها برای تحولات روبنایی سیاسی، حقوقی و نهادینه مبارزه نمی کند بلکه برای تغییرات زیربنایی اجتماعی و اقتصادی و از جمله برای عدالت اجتماعی و برابری نیز تلاش می کند. این جمهوری خواهی می داند که آزادی، جمهوری، دموکراسی و حقوق بشر به معنای حقیقی کلمه بدون عدالت اجتماعی و برابری بسی ناقص، ناپایدار، محدود و در نهایت صوری می باشند. با این همه برای کسب همین آزادی ها و دموکراسی نیز از هیچ تلاش و پیکاری خودداری نمی کند.

جمهوری خواهی رادیکال، برای ایجاد تغییرات سیاسی و اجتماعی، تنها و تنها بر رشد و توسعه ی جنبش های اجتماعی در درون جامعه و بر خود- سازماندهی مردم باور دارد و در این راه نیز تلاش و مبارزه می کند.

جمهوری خواهی رادیکال از اشکال گوناگون مبارزات مردمی، از مقاومت منفی و مدنی، اعتصابات و تظاهرات خیابانی و دیگر اشکال مسالمت آمیز تا شکل های شورش ی چون قیام و انقلاب پشتیبانی می کند. انقلابی که به رغم خطر ها و نامسلمی پیامدها اش همواره از اسپار تا کوس تا امروز راقم تاریخ بشریت در بند بوده است.

جمهوری‌خواهی رادیکال در این برهه‌ی تاریخی جنبشی اپوزیسیونی است نه برای تصرف قدرت و دولت بلکه برای ایجاد زمینه‌های نظری و عملی برآمدن جنبش‌های دگرگون‌ساز اجتماعی در ایران. این جمهوری‌خواهی، در شرایط وجود جمهوری اسلامی و قانون اساسی اسلامی تبعیض‌گرایش، در هیچ یک از ترفندهای سیاسی رژیم چون «انتخابات» و غیره، نه مستقیم و نه غیر مستقیم، شرکت نمی‌کند. از نگاه این جمهوری‌خواهی، میان «امر عمومی» و «امر دین‌سالاری» هیچ نقطه‌ی مشترکی وجود ندارد.

۳- جمهوری‌خواهان دموکرات و لائیک ایران و جمهوری‌خواهی رادیکال

در طیف جمهوری‌خواهان ایران، جنبش جمهوری‌خواهان دموکرات و لائیک ایران روندی را تشکیل می‌دهد که نزدیک به هشت سال پیش در نفی جمهوری اسلامی، سلطنت و بی‌راهه‌ی اصلاح‌طلبی در چهارچوب رژیم، برای فرارویی جمهوری، دموکراسی و جدایی دولت و دین در ایران، پایه‌گذاری می‌شود.

به باور راقم این سطور، این حرکت جنبشی قادر است با پایداری بر اصول و ارزش‌های بنیادین خود چون سه اصل اساسی جمهوری، دموکراسی و جدایی دولت و دین، با خواست برکناری نظام جمهوری اسلامی توسط جنبش مردم ایران، با تاکید بر عمده بودن نقش جنبش‌های اجتماعی در داخل کشور برای ایجاد دگرگونی‌های ساختاری، با پشتیبانی از اشکال مختلف مبارزاتی، از اعتراض و اعتصاب تا قیام، با پیگیری شکل جنبشی-موکراتیک و غیر قدرت‌طلبانه سازمان‌یابی در تمایز با شکل‌های حزبی- بوروکراتیک و قدرت‌طلبانه... ترجمان جمهوری‌خواهی رادیکال در اپوزیسیون ایران باشد.

اهمیت پایداری و استمرار حرکتی از این سنخ، اهمیت حضور فعال یک روند جمهوری‌خواهی رادیکال از نوع جنبش جمهوری‌خواهان دموکرات و لائیک در اپوزیسیون ایران، روندی هر چند کوچک و در اقلیت، اهمیت حضور فعال حرکتی که تمامیت رژیم اسلامی را نفی و خواهان برچیدن آن باشد... در این است که امروزه ما شاهد آنیم که بخش‌های بزرگی از جمهوری‌خواهان ایران یا در فکر اتحادهای رسوا کننده با هواداران نظام پادشاهی به نام «وفاق ملی» هستند، یا مشوق دخالت قدرت‌های بزرگ جهانی در ایران به نام «سیاست‌ورزی» می‌باشند و یا، در پی اصلاح‌طلبان داخل کشور، در جهت حفظ سیستم گام برمی‌دارند.

اما اندیشه و عمل جمهوری‌خواهی رادیکال ریشه در واقعیت‌های موجود ملی- جهانی دارد و به هر ترتیبی، چه به یاری جمهوری‌خواهان لائیک باشد و چه نباشد، راه ناهموار و نامسلم خود را سیر خواهد کرد.

۴- از همگرایی و اتحاد ناممکن تا همکاری‌های ممکن

ویژگی دوران کنونی نسبت به گذشته این است که در زمانه‌ی ما فازهای مبارزاتی توأم و هم‌زمان در مناسباتی پیچیده با هم نمایان می‌شوند. این فازها به هم پیوسته و در هم آمیخته شده‌اند و بیش از پیش کلاف سر در گمی از مناسبات را تشکیل می‌دهند. افزون بر این، مسایل «ملی» با مسایل «جهانی» در دنیای کنونی چنان در هم تنیده شده‌اند که راه‌کارها و راه‌حل‌های مشترک و همبسته‌ای را در سطح منطقه و جهان فرا می‌خوانند. امروزه، بر خلاف گذشته، سد گذرناپذیری «مراحل» مبارزه را از یکدیگر جدا و متمایز نمی‌کند، هم‌چنان که مبارزه‌ی سیاسی- اجتماعی در یک کشور را از سایر کشورهای همسایه و دور جدا نمی‌سازد.

امروزه در ایران، زمان مبارزه‌ی ضداستبدادی برای آزادی که بنا بر ویژگی حکومت اسلامی خصلتی ضد دین‌سالاری دارد، جدا از زمان مبارزه برای جمهوری و دموکراسی سیاسی نیست. این یکی نیز جدا از مبارزه برای دموکراسی اجتماعی، مبارزه برای عدالت اجتماعی و برابری نیست. زمان این آخری نیز در نهایت نمی‌تواند چندان دور و بیگانه نسبت به مبارزه برای رهایی انسان‌ها از سلطه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی، اجتماعی... باشد. افزون بر همه‌ی این‌ها، امروزه دیگر نمی‌توان مبارزات در محدوده‌ی «ملی» را از مبارزات در گستره فراخ منطقه‌ای و جهانی جدا کرد.

از این جا می‌خواهم نتیجه بگیریم که مبارزه‌ی سیاسی- اجتماعی امروز در ایران و یا در هر گوشه‌ی دیگر زمین مشترک ما، بدون در نظر گرفتن مسایل فردایی که در دل همین امروز هر دم رخنه می‌کند، امکان‌پذیر نیست. پس اگر این فردا را از هم اکنون باید چون مساله‌ی حی و حاضر - و نه مساله‌ای مربوط به آینده‌ای دور و نامعلوم - دریابیم و در

مبارزه و سیاست خود دخالت دهیم، در این صورت طرح‌های ناظر بر ایجاد کلیت‌های بزرگ سیاسی چون «وفاق ملی»، «اتحاد»، «هم‌گرایی»، «بلوک» و غیره، به دلیل تعارض‌ها و تضادهایی که ریشه در موقعیت‌ها و منافع متفاوت و متضاد اقتصادی و طبقاتی دارند، به دلیل شرایط گوناگون اجتماعی، فرهنگی، ایدئولوژیکی و عقیدتی، به دلیل طرح‌های متفاوت برای آینده‌ای که جدا از امروز نیست... برای مردمانی که هیچ‌گاه واحد و هم‌گون نبوده‌اند و نیستند... نه تنها نا ممکن می‌گردد بلکه حتی کوشش در جهت آن نیز اقدامی واپس‌گرا و ارتجاعی می‌شود.

امروزه نمی‌توان تنها به گرد اصول کلی چون جمهوری، دموکراسی، حقوق بشر و یا شعارهایی چون انتخابات آزاد و از این قبیل... دست به ایجاد اتحاد، بلوک یا هم‌گرایی جمهوری‌خواهی زد. امروزه نمی‌توان به منظور ایجاد هم‌گرایی، اتحاد یا وفاق، از مسایل پسا جمهوری اسلامی در زمینه‌های مختلف اجتماعی، اقتصادی و سیاسی که به راستی و به ناگزیر در جامعه تعارض برانگیزاند، چشم پوشید. امروزه نمی‌توان مسایل میرم اجتماعی، اقتصادی، سیاسی که مورد اختلاف و نزاع در جامعه می‌باشند را به خاطر دست‌رسی به هم‌گرایی یا اتحاد، فرصت‌طلبانه کنار گذارد و یا دور زد.

هراکلیت در قطعه‌ی مشهور خود می‌گوید: «نِزاع (یا جنگ) پدر همه‌ی چیزهاست» (۴) و شاعر رومی، هوراسیوس، در همین راستا می‌افزاید: «چیزهای سازگار ناسازگارند» (۵). در جهان زمینی پر تضاد و تعارض ما (هم چون جهان آسمانی خدایان نزد یونانیان باستان) سازگاری، آنی‌ست که ناسازگار باشد. این ناسازگاری‌ست که با واقعیت جهان پر شور و تلاطم ما سازگار است و نه بر عکس. همه چیز در جهان، در هستی خود، چندان، چندگانه، متضاد و در هم‌زیستی-هم‌سبزی به سر می‌برند. این چندگانگی و چندگانگی نمی‌توانند توسط «یک» نمایندگی شوند بلکه، به واقع، تنها می‌توانند به صورت چندان و چندگانه در تجمع‌ها، گروه‌ها و تشکلهای گوناگون، متفاوت یا متضاد، خود را نمایان سازند، معرفی و اعلام وجود کنند. «هر «گونه»ی مجتمع، از این گوناگونی، بی‌واسطه از خود نمایندگی می‌کند. مستقیم، دست به عمل می‌زند، دخالت‌گری و مبارزه می‌کند. این «گونه»های مجتمع، این جمع‌های جدا از هم، اما می‌توانند در رخ‌دادهایی، در زمان‌هایی و در مکان‌هایی ویژه و معین، بیشتر نابهنگام و اتفاقی، به گرد مسایلی مشخص، میرم و مشترک، به گونه‌ای موقت و گذرا، هم‌سو شوند و دست به همکاری یا ائتلاف‌هایی زنند.

اما این ائتلاف‌ها یا اتحادهای سیاسی همواره موقت و گذرا می‌باشند. این‌ها در همین حد نیز تنها می‌توانند برآیند اتحاد بین اقشار و طبقات اجتماعی در حرکت‌های مبارزاتی، اجتماعی، سیاسی و مدنی‌شان باشند و نه بر عکس. این تصور رایج در اپوزیسیون ایران که در خارج از کشور، در خارج از میدان مبارزات سیاسی-اجتماعی و مستقل از جنبش‌های اجتماعی و اتحادهایی که میان خود اقشار و طبقات بر سر موضوعات مشخص سیاسی یا اجتماعی به وجود می‌آیند، می‌توان دست به اتحادهای بزرگ سیاسی بین گروه‌های سیاسی بریده از میدان واقعی اجتماعی مبارزه زد، افسانه یا پنداری واهی و باطل بیش نیست.

با این وجود اما، به سر رسیدن تاریخی زمانه‌ی هم‌گرایی‌ها و اتحادهای بزرگ سیاسی را نباید به معنای بسته بودن راه‌های همکاری و مشارکت گروه‌ها و روندهای سیاسی بر محور پاره‌ای اصول و راه‌کارها تلقی کرد. رادیکالیسم جمهوری‌خواهی به معنای انزواطلبی، فرقه‌گرایی یا مخالفت با تلاش‌ها در جهت همکاری و هم‌کوشی جمهوری‌خواهان ایران نیست. امروزه، امکان همکاری‌های محدود یا گسترده به گرد مسایل مشخص مبارزاتی چون دفاع از آزادی و حقوق بشر در ایران فراهم می‌باشند. جمهوری‌خواهان خارج کشور به راستی می‌توانند بر اساس سه اصل حداقل چون جمهوریت، دموکراسی و جدایی دولت و دین برای ایران دست به همکاری‌های گوناگون و گسترده با حفظ چندگانگی و چندگانگی خود زنند. این همکاری‌ها می‌توانند اشکال مختلف به خود گیرند: از کارزارهای عملی مشترک تا برگزاری گفت‌وگوها و سمینارها برای روشنایی بخشیدن به اختلافات و اشتراکات... در این مسیر، هر گامی هر چند کوچک اما عملی به پیش مفیدتر از صدها برنامه‌ی غیر عملی برای ایجاد اتحادهای ناممکن و موهوم است.

یادداشت‌ها

(۱) - دیالوگ پروتاگوراس در افلاطون: آثار افلاطون، پروتاگوراس، جلد اول، ص. ۸۴، مترجم: محمد حسن لطفی.

(۲) - سیسرون: رساله‌ها در باره‌ی جمهوری.

(۳) - امانوئل کانت در : *به سوی صلحی جاودانه*، نشر فرهنگستان برلن، جلد ۸، ص. ۲۵۲.

(۴) - هراکلیت : قطعه ۵۳ در Diez - Kranz

(۵) - هوراسیوس Horace در مکتوبات ۱ - ۱۲ - ۱۹